

**بررسی احساس امنیت زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران
در دو بعد احساس امنیت در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان های عمومی**

دکتر فیض اله نوروزی*

سارا فولادی سپهر**

چکیده

پژوهش حاضر از نوع تبیینی است و در آن به بررسی احساس امنیت زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران در دو بعد احساس امنیت در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان های عمومی پرداخته می شود. در این نوشتار، با استفاده از شیوه نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و نمونه گیری تصادفی ساده با ۳۸۴ نفر از زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران مصاحبه شده است و نتایج آماری آزمون ها نشان می دهد که متغیرهای احساس امنیت محل سکونت و احساس نظم اجتماعی تاثیر مثبت و مستقیم و متغیرهای پدرسالاری و خشونت خانگی تاثیر منفی و معکوسی بر احساس امنیت زنان دارند.

واژگان کلیدی: احساس امنیت، احساس امنیت محل سکونت، احساس کنترل اجتماعی، احساس نظم اجتماعی، پدرسالاری و خشونت خانگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

** کارشناس ارشد رشته پژوهش علوم اجتماعی.

مقدمه

امنیت از نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان به شمار می‌رود به طوری که با زوال آن آرامش خاطر انسان از بین می‌رود و تشویش، اضطراب و ناآرامی جای آن را می‌گیرد و مرتفع شدن بسیاری از نیازهای آدمی در گرو تأمین امنیت است چنان که آبراهام مازلو^۱ نیز در سلسله مراتب نیازها، احساس امنیت را بلافاصله پس از ارضای نیازهای اولیه قرار می‌دهد.

امنیت پدیده‌ای چند بعدی است و مطالعه میزان آن در یک جامعه از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی امکان‌پذیر است. در این نوشتار احساس امنیت زنان در دو بعد - احساس امنیت در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان‌های عمومی - مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال: با وجود اینکه همواره از خانه به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی یاد می‌شود اما خشونت خانگی واقعیت تلخی است که اغلب زنان آنرا تجربه کرده‌اند و این امر همواره در طول تاریخ وجود داشته و اگرچه امروزه زنان در این زمینه از حمایت‌های قانونی بیشتری برخوردارند اما هنوز هم خشونت خانگی بسیار رایج است؛ چرا که با وجود بهبود در وضعیت قانونی، توسل به قانون برای زنانی که دچار خشونت خانگی می‌شوند بسیار دشوار است و در اغلب موارد پلیس ترجیح می‌دهد از سیاست عدم مداخله استفاده نماید و تنها به آرام کردن مشاجره اکتفا کند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۲۱۸). در بسیاری از موارد نیز زنان به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی، نداشتن استقلال مالی و مسئولیت در قبال فرزندان، ترک خانه را دشوار می‌دانند و سعی می‌کنند وضع موجود را تحمل نمایند.

خشونت خانگی علیه زنان گاهی اوقات جزئی تصور می‌شود اما شواهد و مدارک از پناهگاه‌های زنان مضروب شده خلاف آن را نشان می‌دهد، به طوری که در یک بررسی گزارش شده است: «بعضی زنان به نحو دلخراشی مجروح شده‌اند، آنها از شکستگی استخوان‌ها، زخم‌های چاقو و جراحات شدید رنج می‌برند. بعضی‌ها را صندلی بر سرشان کوفته‌اند و بعضی‌ها را از پله به پائین پرتاب کرده‌اند و در پای یک نفر با چکش میخی فرو کرده‌اند» (همان).

البته با توجه به فرهنگ غنی اسلامی و اعتقادات دینی که بر جوامع اسلامی حکمفرماست، پدیده همسرآزاری به ویژه آنهایی که منجر به قتل توسط شوهر می‌شود، در مقایسه با جوامع غربی و فرهنگ‌های نشأت گرفته از غرب، در جامعه ما بسیار کمتر مشاهده می‌شود اما با این وجود هر ساله پزشکان قانونی با مواردی از قتل زن توسط شوهر بر روی میز معاینه سالن تشریح روبرو می‌شوند و این امر نشان می‌دهد که متأسفانه هنوز هم پدیده همسرآزاری مسئله نگران‌کننده‌ای است که باید با دقت بیشتری به آن پرداخته شود هرچند که متأسفانه هنوز در ایران آمار دقیقی از پدیده همسرآزاری - که بسیار خاص و حساسیت برانگیز است - وجود ندارد و معمولاً آمار واقعی خیلی بیشتر از آن چیزی است که اغلب بیان می‌شود (کار، ۱۳۸۷: ۲۹۲).

مسئله دیگری که همواره زنان نسبت به آن احساس نگرانی می‌کنند، احساس عدم امنیت آنها در خارج از محیط خانه است. گاهی اوقات زنان در محیط خانواده احساس امنیت می‌کنند اما از اینکه در

1. Maslow

خارج از منزل مورد نا امنی قرار گیرند، نگرانند. این نا امنی‌ها می‌تواند در مکان‌های عمومی، خیابان، دانشگاه، محیط کار و غیره صورت گیرد. امروزه با گسترش جوامع و افزایش حضور زنان در خارج از خانه برای اموری چون ادامه تحصیل، اشتغال و غیره برقراری امنیت اجتماعی آنها از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از مسائلی که امنیت زنان را در محیط خارج از خانه با مشکل مواجه می‌سازد، امنیت آنها در محیط‌های شغلی است.

امروزه درصد بالایی از زنان و دختران جویای کار، پس از استخدام، در محیط کار خود، با فقدان امنیت و حیثیت مواجه هستند. این مشاغل، حرفه‌هایی چون پرستاری از کودک و سالمند، خدمت در منزل، کار در شرکت‌های خصوصی و نیمه خصوصی، کار در واحدهای تولیدی، مشاغل فروشندگی، کار در مطب پزشکان و وکلا و دفاتر ساختمانی و حتی ادارات را در بر می‌گیرند.

مسئله‌ای که بیش از هر چیز باعث نگرانی زنان و احساس عدم امنیت آنها در محیط کار می‌شود، آزار جنسی است. آزار جنسی در محل کار می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود و ممکن است به شکل‌های گوناگونی بروز نماید. به عنوان مثال: «به یک کارمند زن گفته می‌شود که یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا اخراج شود» و گاه ممکن است این آزار جنسی با تماس‌های فیزیکی معمولی که از نظر مردان بی‌زبان اما از دید زنان اهانت‌آمیز است یا با پیشنهادات زیرکانه، حرکات و اشارات همراه باشد. بر اساس گزارش‌های شخصی برآورد شده است که در انگلستان از هر ۱۰ زن، ۷ زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی شده‌اند (گیدنز، پیشین: ۲۱۹).

تجاوز جنسی نیز از جمله مواردی است که اغلب زنان همواره از اینکه در معرض آن قرار بگیرند احساس خطر می‌کنند و در بسیاری از موارد نیز زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند ترجیح می‌دهند که آن را بیان نکنند؛ چرا که از سویی می‌خواهند این حادثه ناگوار را فراموش کنند و از سوی دیگر به دلیل آنکه فرآیند معاینه پزشکی، بازجویی پلیس و رسیدگی در دادگاه ممکن است چند ماه به طول بینجامد، از بیان آن خودداری می‌نمایند و تنها نسبت اندکی از تجاوزات جنسی عملاً به اطلاع پلیس می‌رسد و در آمارها گزارش می‌شود و رقم واقعی ممکن است تا ۵ برابر آمار رسمی باشد. در یک بررسی درباره ۱۲۳۶ زن در آمریکا مشخص شد از هر ۶ زن، ۱ نفر مورد تجاوز قرار گرفته و از هر ۵ نفر بقیه نیز یک نفر توانسته با مبارزه مانع اقدام به تجاوز شود؛ نیمی از تجاوزات جنسی یا در خانه خود زن و یا در خانه تجاوزکننده رخ داده بود (گیدنز، ۱۳۸۱: ۲۲۰؛ سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۲۵). از یک جهت می‌توان گفت: همه زنان قربانیان تجاوز جنسی هستند حتی زنانی که مورد تجاوز قرار نگرفته‌اند اغلب دچار اضطراباتی مشابه زنانی هستند که مورد تجاوز واقع شده‌اند و ممکن است از اینکه شب تنها بیرون بروند حتی در خیابان‌های شلوغ بیمناک باشند.

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت: امنیت مقوله‌ای اساسی در هر نظام اجتماعی است و کشورها اولویت اول خود را به برقراری امنیت در جامعه اختصاص می‌دهند اما اینکه بخواهیم در جامعه‌ای ۱۰۰ درصد امنیت وجود داشته باشد امکان‌پذیر نیست؛ چرا که جامعه از افرادی با آداب و رسوم و فرهنگ‌های مختلف تشکیل شده و همواره درصدی از جرم و جنایت در هر جامعه‌ای وجود دارد و این امر تا حدی

طبیعی است و به همان نسبت نیز احساس نا امنی وجود دارد اما گاهی اتفاق می‌افتد که این احساس بیش از حد در بین مردم به وجود می‌آید و این امر در جامعه معضل تلقی می‌شود و باید با دقت بیشتری به آن پرداخته شود.

بسیاری از کارشناسان نیز معتقدند: وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت در آن جامعه و چه بسا احساس امنیت در جامعه مهم‌تر از وجود امنیت است؛ چرا که واکنش‌های فرد در جامعه بستگی به میزان دریافت و ادراک او از امنیت دارد. بر این اساس تا زمانی که از نظر فرد امنیت در جامعه وجود نداشته باشد پس احساس امنیت نیز نخواهد کرد. تا زمانی که زنان در خانواده، دانشگاه، محیط کار، مکان‌های عمومی و غیره احساس آرامش نداشته باشند مسلماً احساس امنیت نیز نخواهند کرد. پس نگرانی از خشونت خانگی، تجاوز جنسی، آزار و اذیت در محیط کار، احساس خطر در رفت و آمد در سطح شهر و غیره همگی می‌توانند در احساس امنیت زنان خلل وارد سازد.

بیان مساله

سوال اصلی در این نوشتار آن است که میزان احساس امنیت زنان در شهر تهران چقدر است؟ به عبارت دیگر زنان با حضور در اجتماع (در محیط کار، تحصیل و ...) تا چه حد احساس امنیت مینمایند؟ همچنین عواملی چون پدرسالاری و خشونت خانگی تا چه حد می‌تواند احساس امنیت زنان را در محیط خانواده کاهش دهد؟

ادبیات و چهارچوب نظری

الف) نظریه‌های مرتبط با احساس امنیت در مکان‌های عمومی:

در جامعه‌شناسی اغلب هرگاه بحثی از امنیت اجتماعی به میان می‌آید، ناگزیر باید به آن دسته از تئوری‌هایی مراجعه شود که درخصوص نظم اجتماعی ارائه شده‌اند: چرا که نظم و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند به طوری که جامعه بدون نظم اجتماعی فاقد امنیت نیز خواهد بود و فقدان امنیت هم حاکی از عدم وجود نظام اجتماعی مقتدر و مسلط بر اوضاع است. به همین جهت در این نوشتار نیز می‌توان از نظرات جامعه‌شناسانی که از ابتدا تا کنون درباره نظم اجتماعی صحبت کرده‌اند و درباره عوامل به وجود آورنده و برهم زننده آن نظراتی ارائه کرده‌اند بهره جست. البته دیدگاه محققان و جامعه‌شناسان مختلف درباره نظم اجتماعی بسیار متفاوت است. به عنوان مثال: امیل دورکیم^۱ - که در بین جامعه‌شناسان کلاسیک پدر جامعه‌شناسی نظم به شمار می‌رود - از نابسامانی اجتماعی بیزار و هراسان بود و معتقد بود که می‌توان نابسامانی‌های اجتماعی را با اصلاحات اجتماعی کاهش داد. در واقع دورکیم به دنبال آن بود که علت این نابسامانی‌های اجتماعی را شناسایی کرده و برای خروج از آنها راه حلی بیابد. همچنین دورکیم همبستگی اجتماعی را عامل حفظ و بقای جامعه می‌داند که نظم اجتماعی را به همراه دارد که خود معلول اشتراک اخلاقی و اخلاقیات مشترک است. پس از نظر دورکیم مبنای نظم جامعه (امنیت

1 . E.Durkheim

اجتماعی) عامل اخلاقی است نه سیاسی یا اقتصادی. بر این اساس دورکیم معتقد است: در جوامع سازمان یافته‌ای که مبتنی بر اصول و قواعد اخلاقی باشند، نظم اجتماعی نیز حاکم خواهد بود، به همین جهت در جوامع ابتدایی که دارای همبستگی مکانیکی هستند و اخلاقیات مشترک وجود دارد، نظم اجتماعی نیز به شدت حاکم است و با هرگونه تخریفی به شدت برخورد می‌شود. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع، وجدان جمعی کاهش می‌یابد، نظام مشترک اخلاقی از بین می‌رود و در نتیجه هرج و مرج و نابسامانی حاکم می‌شود. دورکیم بسیاری از مشکلات زمان خود را ناشی از کاهش قدرت این نظام مشترک اخلاقی می‌داند (کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

دورکیم معتقد است: در جامعه‌ای که فرهنگ مشترک و قوی در مورد اعتقاد عمومی وجود دارد همبستگی اجتماعی استحکام و نظم اجتماعی، عینیت بیشتری خواهد یافت و این مهم‌ترین عاملی می‌شود در جهت اینکه نظام اخلاقی و نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک را به مردم یک جامعه هدیه کند تا در پرتوی آن نظم اجتماعی برقرار بماند و جرم، نابهنجاری و خودکشی کاهش یابد و هرج و مرج رخت بریندد و به تبع آن امنیت و ثبات اجتماعی برقرار شود (صدیقی اورعی، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

به این ترتیب به عقیده دورکیم این جامعه است که نظم را اعمال می‌کند و فرد از طریق زندگی در جامعه می‌آموزد که باید به معیارهایی تن دهد که شرایط معین حیات اجتماعی برای انسان‌ها ترتیب داده است.

در مقابل پارسونز^۱ - از پیشگامان معاصر جامعه‌شناسی نظم - معتقد است که نظم اجتماعی تنها از طریق دولت برقرار نمی‌شود. وی مفهوم هنجار را وارد کنش اجتماعی خویش می‌کند و معتقد است که هنجارهای اجتماعی به عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شوند و کارکرد نظام اجتماعی نیز ایجاد و حفظ یکپارچگی کل نظام است که در این فرآیند، فراگردهای ملکه ذهن ساختن و اجتماعی کردن از اهمیت اساسی برخوردارند. به این ترتیب پارسونز بیش از آنکه به شیوه‌های انتقال هنجارها و ارزش‌های یک نظام توجه کند، به کنشگران درون نظام علاقه‌مند است که در این فرآیند اجتماعی شدن موفق، در واقع این هنجارها و ارزش‌ها ملکه ذهن افراد می‌شوند و به عنوان بخشی از وجود کنشگران یا وجدان آنها در می‌آیند و به این ترتیب کنشگران ضمن دنبال کردن منافعشان در واقع به مصالح کل نظام خدمت می‌کنند. به عبارت دیگر پارسونز معتقد است که با درونی کردن هنجارهای جامعه در افراد با حداقل هزینه می‌توان نظم و امنیت را برقرار کرد. پس یکپارچگی اجتماعی در نظریات پارسونز یا از طریق نظارت اجتماعی و ابزار بیرونی و یا از طریق اجتماعی کردن و درونی کردن ارزش‌ها صورت می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۳: ۵۳۰ و ۱۳۷).

به تبعیت از این جامعه‌شناسان، نظریه پردازان مکتب کنترل اجتماعی از جمله هیرشی معتقدند که برای اینکه بتوان نظم اجتماعی را برقرار نگاه داشت باید یکسری رفتارهای اجتماعی الگوشده‌ای را از طریق فراگرد اجتماعی شدن و به کمک نظارت اجتماعی به اعضای جامعه تلقین یا تحمیل کرد. بر طبق این نظریه، کنترل و نظارت اجتماعی می‌تواند یکی از عوامل مهم اجتماعی شدن و هم‌نوایی با جامعه باشد.

1. T.parsons

هرگاه فردی نتواند رفتار پذیرفتنی و شایسته یک موقعیت را از خود نشان دهد ما او را شخص منحرف می‌شناسیم. اگر این گونه انحرافات خارج از نظارت معیارهای اجتماعی ادامه یابد، جامعه با تهدید از هم گسیختگی روبرو می‌شود. با کاربرد ابزارهای کنترل و نظارت اجتماعی، جامعه می‌تواند بزهکاران را زندانی کند. گذشته از این نظارت رسمی، نظارت‌های غیررسمی دیگری چون طرد گروه نیز می‌تواند به عنوان روش‌های موثر نظارت اجتماعی به کار آیند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۰).

به این ترتیب نظریه پردازان مکتب کنترل اجتماعی به اهمیت نقش دولت در برقراری نظم و امنیت در جامعه اشاره دارند، به طوری که والتر رکلس از صاحب‌نظران این مکتب معتقد است: عدم توانایی و کارکرد سیستم کنترل اجتماعی می‌تواند سبب بروز رفتارهای انحرافی در فرد شود؛ در واقع زمانی که کنترل اجتماعی در هم می‌شکند، مردم برای انجام رفتارهای انحرافی آزادی بیشتری به دست می‌آورند. همچنین رکلس و همکارانش معتقدند: در برخی قسمت‌های جامعه که کنترل خارجی برای مقابله با انگیزه رفتار انحرافی به اندازه کافی نیرومند نیست بسیاری از مردم منحرف هستند (شیرازیان، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۱).

البته علاوه بر صاحب نظران مکتب کنترل اجتماعی، جامعه‌شناسان دیگری نیز به اهمیت نقش و کارکرد دولت در برقراری نظم و امنیت در جامعه اشاره کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به باری بوزان^۱ اشاره کرد. وی در کتاب خود تحت عنوان «مردم، دولت‌ها و هراس» مطرح می‌کند: «از آنجایی که جامعه از افراد مختلفی که دارای منافع و مناسبات متفاوتی می‌باشند تشکیل شده است پس این افراد در جامعه خود به عنوان منبع نامنی تلقی می‌شوند به طوری که هرکس به دنبال تامین منافع خود است اما به تدریج افراد در اثر آگاهی و پی بردن به تهدیدات و منابع نامنی خود و برای حفظ خویش و دارایی‌شان، آماده واگذاری آزادی خود به مرجع مستقلی به نام دولت می‌گردند. به تدریج این وضعیت به صورت سازوکاری در می‌آید که از طریق آن مردم درصدد دستیابی به سطوح کافی از امنیت در مقابل تهدیدات جامعه می‌باشند. بر اساس این دیدگاه هر چه یک جامعه دارای دولت و ساختار سیاسی قوی و قدرتمندتری باشد، امنیت افراد بهتر و با هزینه کمتری تامین می‌گردد اما در کشورهایی که ساختار حکومت به خوبی نهادینه نشده و ضعیف باشد، افراد برای تامین امنیت خود به سازوکارها و ابزارهای اجتماعی متوسل می‌شوند. خانواده، ایل، سازمان‌های مذهبی و محلی در اینگونه جوامع نقش مرکزی پاسخگویی به نیازهای امنیتی فردی را بازی می‌کنند» (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۷-۸۶).

ب) نظریه‌های مرتبط به احساس امنیت در محیط خانواده :

خانواده از جمله نهادهای اجتماعی است که می‌تواند در پیدایش یا زوال امنیت نقش داشته باشد؛ چرا که احساس امنیت فردی در دوران کودکی شکل می‌گیرد و می‌تواند زمینه‌ساز رشد اجتماعی باشد و باعث می‌شود فرد در آینده در برخورد با پدیده‌های اجتماعی با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری عمل کند. احساس امنیت فردی، یک نوع احساس حمایت اجتماعی را به وجود می‌آورد. از این رو انسان‌هایی که از لحاظ فردی و اجتماعی احساس امنیت می‌کنند با آرامش خاطر اهداف خود را دنبال کرده و امکان موفقیت آنها افزایش می‌یابد.

خانه می‌تواند ایمن‌ترین و نا ایمن‌ترین نقطه جامعه باشد به طوری که برخی آمارها حاکی از آن است که اختلافات خانوادگی، عامل بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی بوده و احساس امنیت را در اصلی‌ترین مکان یعنی خانه از فرد سلب می‌کند. همچنین الگوهای رایج درون خانواده نیز می‌تواند در جریان برقراری احساس امنیت موثر باشد. به عنوان مثال: در الگویی که امروزه کارایی‌اش را از دست داده، فردی در قالب فرمانده و امیر دستور می‌دهد و بقیه موظف به اطاعت از او هستند. در حالی که در دنیای امروز، انسانی احساس امنیت را تجربه می‌کند که از خود اختیار داشته و زندگی کاملاً تحت الامر نداشته باشد. الگوی جانشین که هم توانایی حفظ انسجام خانواده را داشته باشد و هم موجب احساس تعلق امنیت در فرد شود، الگویی قابل پذیرش و پویاست و تحقیقات نشان داده که الگوهای سلطه‌گرایانه ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. به طوری که بر اساس نتایج به دست آمده، الگوی سلطه‌گر پدرسالارانه در ۴۵ درصد خانواده‌ها که میانگین سن والدین آنها ۶۰ سال به بالاست به اجرا در می‌آید در حالی که اجرای این الگو در خانواده‌هایی با میانگین سنی ۳۰ تا ۶۰ سال، به ۲۷ درصد کاهش یافته و در نسل سوم که زیر ۳۰ سال هستند به کمتر از ۲۰ درصد می‌رسد و این به معنای فاصله گرفتن خانواده از الگوی سلطه‌گر و روی کار آمدن الگوی پذیرا و پویاست به طوری که احساس امنیت در درون خانواده به واسطه به کار گرفتن این الگو افزایش پیدا می‌کند.

جنبش زنان - که از قرن نوزدهم شاهد شکل‌گیری آن هستیم - در واقع برای کاهش همین الگوی پدرسالارانه به وجود آمد؛ بدین معنی که زنان به عنوان یک گروه نه به عنوان افراد، وضعیت خود و مشروعیت دیدگاه‌های موجود را قابل تردید می‌دانند و به فرودستی، مظلومیت و تحت ستم بودن خود در طول تاریخ تاکید می‌ورزند و در اینجاست که چیزی تحت عنوان «مساله زن» مطرح می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷).

فمینیسم‌های رادیکال منتقد فرهنگ پدرسالارانه بودند. آنها برای زن ارزش بسیار مثبت قائل شدند و گلایه و خشم عمیقی نسبت به ستمگری در مورد آنان ابراز داشته‌اند. فمینیسم‌های رادیکال ارزش ویژه زن را در مقابله با نظام جهانی که به او کم بها می‌دهد تایید می‌کنند و با ارایه فهرست مفصل و تکان‌دهنده‌ای از بدرفتاری‌هایی که در سراسر جهان با زنها می‌شود، خشم‌شان را از ستم به زنان ابراز می‌دارند.

فمینیسم‌های رادیکال، شاخص سراسر جهان را ستمگری می‌دانند. به عقیده آنان هر نهادی از جامعه، نظامی است که با آن برخی انسان‌ها، انسان‌های دیگر را تحت تسلط در می‌آورند و در بنیادی‌ترین ساختارهای جامعه، الگویی از تسلط و انقیاد حاکم است و اساسی‌ترین ساختار ستمگری نیز مربوط به جنسیت می‌شود که همان نظام پدرسالاری است. به عقیده انگلس، پدرسالاری، از نظر تاریخی، نخستین ساختار تسلط و انقیاد است و به عنوان بنیادی‌ترین الگوی اجتماعی تسلط و به عنوان ماندگارترین نظام نابرابری تداوم یافته است. از طریق این نظام پدرسالاری است که مردها می‌آموزند چگونه به آدم‌های دیگر با تحقیر نگاه کنند و به عنوان موجودات غیرانسانی آنها را تحت نظارت خود درآورند.

به عقیده فمینیسم‌های رادیکال، پدرسالاری، مهم‌ترین ساختار نابرابری اجتماعی محسوب می‌شود اما کمتر از همه مورد توجه قرار گرفته است و در آن اعمال خشونت مردان و سازمان‌های تحت تسلط مردان

علیه زنان مرکز توجه است. این خشونت ممکن است آشکارا به صورت بی‌رحمی جنسی ظهور نیابد بلکه به شیوه‌های پنهان‌تر و پیچیده‌تر استثمار و اعمال نظارت بر زنان نظیر معیارهای مد و زیبایی، مادر بودن و تک همسری، پاکدامنی، آزارجنسی در محیط کار، عرف‌های برخورد با بیماری‌های زنان، روان‌درمانی، عدم پرداخت حقوق به خدمات‌دهندگانی، کار زنان با دستمزد کمتر از مردان و غیره تجلی یابد. هرگاه گروهی از جامعه بخت‌های زندگی، کنش‌ها و برداشت‌های گروه دیگر را به نفع خود تحت نظارت بگیرد - آنچنان که مردها در مورد زنان عمل می‌کنند- خشونت پدیدار می‌شود. اگرچه خشونت تنها به آزار جسمانی مربوط نمی‌شود اما این طریق از خشونت نیز مورد توجه فمینیست‌های رادیکال است و آنها این نوع از خشونت را به پدرسالاری مربوط می‌دانند، اعمالی نظیر: تجاوز به عنف، بدرفتاری جنسی، بدرفتاری با همسر، زنا، تعرض‌های جنسی به کودکان، خودکشی اجباری زنان بیوه هند و موارد بسیار دیگر.

پدرسالاری به عنوان یک صورت اجتماعی، تقریباً در سراسر جهان وجود دارد چرا که مردان می‌توانند بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان بسیج کنند و زمانی که این قدرت مادی و جسمانی حاکم باشد منابع دیگر قدرت نظیر قدرت عقیدتی، حقوقی و عاطفی نیز به کار برده می‌شود و خشونت جسمانی آخرین حربه دفاع از پدرسالاری است که در روابط میان اشخاص و گروه‌ها برای حفاظت از پدرسالاری در برابر مقاومت فردی و گروهی زنان غالباً به کار برده می‌شود (ریترز، ۱۳۸۳: ۴۹۱ - ۴۸۸).

پس یکی از نمودهای پدرسالاری، خشونت علیه زنان است. البته ممکن است در خانواده‌ای پدرسالاری حاکم باشد اما خشونتی وجود نداشته باشد. در هر حال خشونت خانگی از جمله عواملی است که می‌تواند احساس امنیت زنان را در محیط خانه در معرض خطر قرار دهد و از آنجایی که همواره خانواده به منزله پناهگاهی مقدس برای آسایش خاطر و آرامش انسان تلقی می‌شود، خشونت خانگی از نظر لغوی با چنین مفهومی از خانواده همخوانی ندارد؛ چرا که خشونت تصویر آرام خانه و امنیتی را که حاصل خویشاوندی است در هم می‌شکنند. اما آمارها و شواهد نشان می‌دهد که این پدیده در سراسر جهان و در میان اکثر ملتها و فرهنگ‌ها به صورت گوناگون وجود دارد و پدیده‌ای جهانی است هرچند ممکن است در جوامع مختلف، میزان آن متفاوت باشد. همچنین خشونت علیه زنان به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمان نیست و در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان نیز زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت به خصوص در زندگی خانوادگی رنج می‌برند و آزارهای جسمی، جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آنها را به خطر می‌اندازد بلکه جامعه را نیز متضرر می‌سازد.

خشونت جسمانی علیه زنان به شیوه‌های گوناگون صورت می‌گیرد و شامل کتک خوردن، شکنجه و حتی قتل می‌شود. یکی از موارد خشونت علیه زنان، ضرب و شتم است. ضرب و شتم زنان در عین ضدارزش تلقی شدن در جوامع، متداول‌ترین شکل خشونت خانگی است که به طور مداوم و همیشگی امنیت و سلامت زنان را در خانواده مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و به صورت پدیده‌ای جهانی در آمده است که تنها تفاوت آن در شدت و شکل آن است. در محدوده خانواده، همواره خشونت از جانب فرد قدرتمند (از نظر بدنی، اقتصادی و اجتماعی) به فرد زیردست اعمال می‌شود و به همین دلیل وی را در موقعیت وابستگی فرد قدرتمند قرار می‌دهد که به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود، قادر به پایان دادن این

وضعیت نیست. چنین خشونت‌هایی غالباً انواع خشونت‌های جسمانی آزاردهنده را در برمی‌گیرد که در نهایت ممکن است به مرگ زن منتهی شود. ضرب و شتم زنان تنها شامل خشونت‌های جسمی نمی‌شود و ضارب از خشونت جسمانی و روانی توأمان در جهت غلبه کردن و کنترل مضروب استفاده می‌کند. از سوی دیگر تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که والدین به خصوص پدر از طریق همانندسازی‌ای که بچه‌ها نسبت به آنها انجام می‌دهند می‌توانند نقش عمده‌ای در یادگیری الگوهای رفتاری پرخاشگری داشته باشند (Wolfgang, 1969 : 148) به طوری که نظریه یادگیری اجتماعی که توسط آلبرت باندورا^۱ مطرح شده بر روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید تاکید می‌ورزد (اعزازی، ۱۳۸۰ : ۶۰). باندورا معتقد است: خشونت نوعی صورت آموخته شده از رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت شرایط مستقیم (تنبیه، تشویق) و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی یا فردی یا برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد. برای تبدیل رفتار مشاهده شده به رفتار از سوی فرد لازم است آن رفتار در ذهن فرد ثبت شود و سپس به رفتار عملی تبدیل شود و این فرآیند با توجه به میزان مهارت افراد، متفاوت است.

الگوی تحلیلی

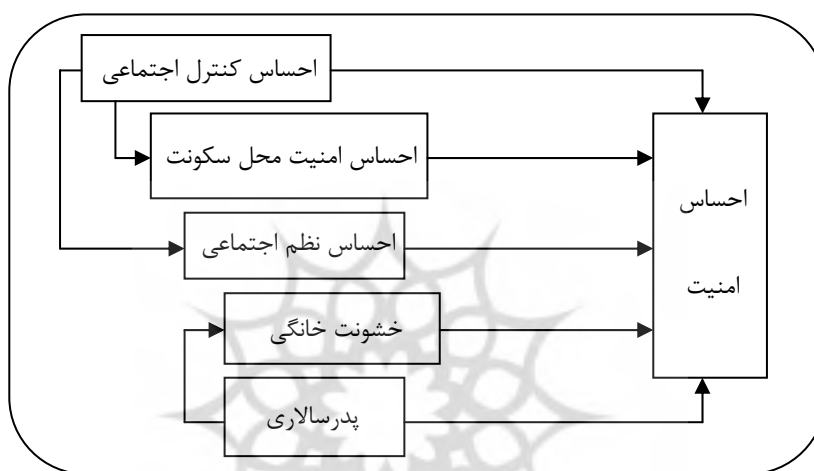
چهارچوب مفهومی اصلی در این نوشتار شامل دو دسته از نظریه‌ها است: دسته اول نظریه‌های مرتبط با احساس امنیت زنان در مکان‌های عمومی که شامل نظریه‌های نظم اجتماعی و مکتب کنترل اجتماعی است و دسته دوم نظریه‌های مرتبط با احساس امنیت زنان در محیط خانواده که شامل نظریه‌های فمینیسم‌های رادیکال و نظریه آلبرت باندورا است.

بر اساس جمع‌بندی که از نظریه‌های نظم و کنترل اجتماعی به دست می‌آید می‌توان گفت: از آنجایی که جامعه از افراد مختلفی تشکیل شده در وضعیت عادی، همواره میزانی از آناشسی در شرایط زندگی افراد حاکم است اما در صورتی که کنترل بیرونی (از طریق پلیس و نیروی انتظامی) افزایش یابد، احتمال جرم در فرد کاهش می‌یابد و همین امر سبب کاهش جرایم و به تبع آن افزایش احساس امنیت اجتماعی خواهد شد. پس ارتکاب جرم به ضعف کنترل اجتماعی جامعه مربوط است، هرچه قدرت کنترل در جامعه ضعیف‌تر شود پیوسته به تعداد مجرمین جوان افزوده خواهد شد. به عنوان مثال، وقتی یک دزد، ارزش کالایی را که می‌خواهد بدزدد زیاد و احتمال موفقیتش در دزدیدن نیز به علت کاهش کنترل زیاد باشد و از طرفی احتمال انتظار گیرافتادن و میزان مجازات عمل پایین در نظر گرفته شود، در آن صورت انگیزه درونی در او تقویت می‌شود؛ لذا مکانیزم کنترل بیرونی باید دو کارکرد داشته باشد:

- ۱- میزان مجازات برای یک کار خلاف برای شخص خاصی پرهزینه باشد.
 - ۲- احتمال کشف خلاف در زمان اجرا و یا بعد از آن (حضور نیروهای کنترل‌کننده) باید بسیار زیاد باشد.
- پس وجود این ۲ عامل سبب می‌شود تا میزان جرایم کاهش و به تبع آن امنیت اجتماعی در سطح جامعه افزایش یابد (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

همچنین با جمع‌بندی نظریه‌های فمینیسم‌های رادیکال و آلبرت باندورا می‌توان گفت نظریه‌های فمینیسم‌های رادیکال با تاکید بر پدربسالاری، خشونت و بدرفتاری به خوبی با بعد انسانی امنیت (امنیت زنان در محیط خانواده) سازگاری دارد و هرچه محیط خانواده امن‌تر و آرام‌تر و روابط بین افراد در خانواده صمیمانه‌تر و به دور از خشونت باشد، در نتیجه زنان نیز در خانواده احساس آرامش و امنیت بیشتری خواهند کرد.

به این ترتیب نمودار زیر، الگوی تحلیلی بررسی حاضر را نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۱: الگوی تحلیلی

تعریف مفاهیم

۱- احساس کنترل اجتماعی: کنترل اجتماعی به مکانیسم‌هایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می‌برد و در واقع مجموعه عوامل محسوس و نامحسوس یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود است (ستوده، ۱۳۸۲: ۱۳۷). منظور از احساس کنترل (نظارت) اجتماعی در این نوشتار آن است که نیروی انتظامی (پلیس ۱۱۰) تا چه حد می‌تواند امنیت اجتماعی زنان را در جامعه فراهم کند و زنان تا چه حد احساس می‌کنند که امنیت آنها از این طریق تامین می‌شود. زنان تا چه حد حضور مأموران نیروی انتظامی را در شهر احساس می‌کنند و با مشاهده آنان تا چه حد احساس آرامش و امنیت می‌کنند.

۲- احساس نظم اجتماعی: درباره نظم اجتماعی تعاریف مختلفی از سوی دانشمندان ارائه شده است اما در کل می‌توان نظم اجتماعی را مفهوم کلی قابل انطباق بر امنیت اجتماعی و صیانت و حفظ اعراض و اموال دانست. پس هر عملی که امنیت عمومی، حیات و شرافت و آزادی فردی و ناموس و اموال دیگری را مورد تعرض قرار دهد، نظم اجتماعی را بر هم زده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۲: ۵۲). در این نوشتار احساس نظم اجتماعی در اموری چون حمل و نقل عمومی، احساس نظم در سیستم‌های سازمانی و اداری یا

در زندگی عادی و روزمره، در صف خرید و سفرهای درون شهری و غیره مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است.

۳- احساس امنیت محل سکونت: محل سکونت، محلی است که فرد در آنجا ساکن است و زندگی می‌کند و احساس امنیت محل سکونت به معنای آن است که فرد همواره در آن محیط احساس آرامش و امنیت می‌کند. در این نوشتار، منظور از احساس امنیت محل سکونت آن است که محل سکونت زنان تا چه حد برای آنان امن است و زنان تا چه حد در محل زندگی شان احساس امنیت و آرامش می‌کنند و هنگام رفت و آمد در آن ترسی ندارند و جان و مال خود را در امنیت می‌بینند.

۴- پدرسالاری: در خانواده پدرسالاری، سلطه مردان بر زنان حاکم است و قدرت در خانواده در دست فرد معینی که معمولاً پدر، برادر یا همسر است، حفظ می‌شود و در آن معمولاً تصمیمات اساسی توسط مردان اتخاذ می‌شود و زنان از برخی از حقوق خود چون ادامه تحصیل در مقاطع عالی و اشتغال و غیره محرومند. به این ترتیب منظور از خانواده پدرسالاری تحت کنترل و سلطه مردان بودن است.

۵- خشونت خانگی: خشونت خانگی، هر نوع عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی و جنسی و رنج و آزار به زن شود (رئیسی، ۱۳۸۰: ۷۶). منظور از خشونت خانگی در این نوشتار، هر نوع آسیب جسمانی و روانی به زنان است که از سوی اعضای خانواده صورت گیرد و شامل تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی و بددهانی، آزارهای کلامی، کتک زدن، قطع ارتباط با خانواده و اخراج از منزل است.

۶- احساس امنیت: امنیت به معنای ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی، آرامش و آسودگی است. احساس امنیت نیز عبارت است از: نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی مثبت (رضایت بخش، قانع کننده و آرام بخش) شهروندان نسبت به عدم تاثیرگذاری حضور و بروز رویدادها و وقایع ضد امنیتی (تهدیدات) در شرایط فعلی و آتی، در حوزه‌های امنیت اجتماعی، ثبات سیاسی، انسجام هویتی، یکپارچگی و امنیت سرزمین (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۲۸). همچنین به معنای فقدان هراس از اینکه ارزش‌های انسانی مورد حمله قرار گیرد یا به مخاطره نیفتد و به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع، اطمینان و آرامش خاطر، ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن است. در این نوشتار، احساس امنیت زنان در دو بعد احساس امنیت در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان‌های عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس احساس امنیت زنان در محیط خانواده با دو متغیر پدرسالاری و خشونت خانگی و احساس امنیت زنان در مکان‌های عمومی نیز با متغیرهای احساس کنترل اجتماعی، احساس نظم اجتماعی و احساس امنیت محل سکونت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با ترکیب گویه‌های این دو بعد از احساس امنیت و ساختن شاخصی کلی به بررسی احساس امنیت زنان شهر تهران خواهیم پرداخت. به این ترتیب منظور از احساس امنیت زنان، آن است که زنان با حضور در اجتماع، در محیط کار، در مکان‌های عمومی و غیره تا چه حد اطمینان دارند که امنیت آنها تامین می‌شود و احساس ترس و نگرانی نمی‌کنند همچنین تا چه حد در محیط خانواده می‌توانند به بیان نظرات و عقاید خود بپردازند و از این جهت مورد حمایت قرار می‌گیرند. پس احساس امنیت، هرگونه نگرانی از تهدید، ترس هنگام تنهایی در خیابان، ترس از حضور در

خیابان به ویژه در شب، عدم اعتماد به غریبه‌ها، ترس از همکاری با مردان غریبه، ترس از بیان عقاید و نظرات و غیره را شامل می‌شود.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد هرچقدر احساس کنترل اجتماعی از طریق نیروی انتظامی در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او نیز افزایش می‌یابد.
- ۲- به نظر می‌رسد هرچه احساس نظم اجتماعی در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او افزایش می‌یابد.
- ۳- به نظر می‌رسد هر چقدر احساس امنیت محل سکونت در زنان افزایش یابد، احساس امنیت آنان نیز افزایش می‌یابد.
- ۴- به نظر می‌رسد هرچقدر شیوه زندگی پدرسالاری افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد.
- ۵- به نظر می‌رسد هرچقدر خشونت خانگی افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تبیینی و روش مورد استفاده در آن نیز پیمایش است. همچنین روش نمونه‌گیری عبارت است از: نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری تصادفی ساده. به این ترتیب که در نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ابتدا با در نظر گرفتن مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، ۳ منطقه را با توجه به سطح زندگی افراد به صورت مرفه، متوسط و پایین به صورت تصادفی انتخاب و در هر منطقه سه بلوک به طور تصادفی انتخاب شد و در هر بلوک کلیه خانه‌ها تا تکمیل همه پرسشنامه‌ها مورد مراجعه قرار گرفتند. همچنین در هر منزل از بین زنان آن منزل یک نفر با روش تصادفی ساده انتخاب و پرسشنامه مورد نظر توسط او پر شد. جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت مصاحبه حضوری مبتنی بر پرسشنامه انجام گرفت.

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری شامل زنان ۲۹-۱۵ ساله شهر تهران است که به کمک آمار موجود در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، تعداد زنان واقع در این سن محاسبه (که تعداد آنها برابر است با: ۱۳۰۳۵۶۴ نفر است) و به کمک فرمول کوکران حجم نمونه (که برابر با ۳۸۴ نفر است) به دست آمد. به این ترتیب با توجه به اینکه سه منطقه در کل شهر تهران مورد بررسی قرار گرفت، در هر منطقه تعداد ۱۲۸ پرسشنامه تکمیل شد. همچنین از آنجایی که برای انجام کلیه کارهای آماری، نرمال بودن جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار و با وجود آنکه با ۳۸۴ پرسشنامه مذکور جامعه واحدی نرمال بود اما برای افزایش این میزان با

نظر اساتید، تعداد ۱۰ پرسشنامه حذف گردید تا کارهای آماری با دقت بیشتری انجام شود. به همین جهت کلیه کارهای آماری با ۳۷۴ پرسشنامه صورت گرفت.

یافته‌های تحقیق

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	آمار توصیفی	مد	میانه	میانگین	انحراف معیار
احساس کنترل اجتماعی	۲۳	۲۳	۲۲	۲۲	۴/۵
احساس نظم اجتماعی	۱۹	۱۹	۱۹	۱۸/۵	۴/۳
احساس امنیت محل سکونت	۳	۳	۵	۵/۵	۲/۴
پدرسالاری	۷	۱۳	۱۳	۱۳/۴	۵/۴
خشونت خانگی	۹	۱۲	۱۲	۱۴/۴	۶/۶
احساس امنیت	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵/۲	۶/۸

در جدول فوق به عنوان مثال مقدار میانگین احساس امنیت برابر است با ۳۵/۲ به این معنی که افراد از این متغیر می‌توانستند بین ۱۴ تا ۷۰ نمره بگیرند و این عدد نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان در حد پایینی هستند (احساس امنیت پایینی دارند). همچنین میانه برابر است با ۳۵ به این معنی که ۵۰٪ پاسخگویان امتیازی بیشتر از ۳۵ و ۵۰٪ آنها امتیازی کمتر از ۳۵ گرفته‌اند. همچنین بیشترین امتیازی که تکرار شده (مد) ۳۵ و انحراف معیار نیز ۶/۸ است؛ یعنی ۹۵٪ پاسخگویان در فاصله ۲۸/۴ تا ۴۲ قرار دارند.

جدول ۲. بررسی رابطه متغیرهای مستقل (احساس کنترل اجتماعی، احساس نظم اجتماعی، احساس امنیت محل سکونت) با متغیر وابسته (احساس امنیت اجتماعی)

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	احساس کنترل اجتماعی	احساس نظم اجتماعی	احساس امنیت محل سکونت
احساس امنیت اجتماعی	۰/۹۸۲	۰/۱۸۷	۰/۰۰۰	۰/۵۳۶
	۲۷۴	۲۶۸	۳۲۵	

جدول فوق نشان دهنده ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (احساس امنیت) است که به کمک آن به آزمون فرضیات تحقیق می‌پردازیم.

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد هرچه احساس کنترل اجتماعی از طریق نیروی انتظامی در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او نیز افزایش می‌یابد. نتایج به دست آمده از جدول ماتریس آزمون پیرسون نشان می‌دهد که با ۹۵٪ اطمینان و ضریب همبستگی ۰/۰۰۱-، سطح معناداری به دست آمده برابر است با

$\text{sig} = 0/98$ ، به این معنی که رابطه معناداری بین دو متغیر احساس کنترل اجتماعی و احساس امنیت وجود ندارد. به عبارت دیگر احساس کنترل اجتماعی در احساس امنیت فرد تاثیری ندارد. پس فرضیه موجود رد می‌شود.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد هرچه احساس نظم اجتماعی در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او افزایش می‌یابد. نتایج بدست آمده از جدول ماتریس آزمون پیرسون نشان می‌دهد که با 99% اطمینان و ضریب همبستگی $0/187$ ، سطح معناداری به دست آمده برابر است با $\text{sig} = 0/00$ به این معنی که رابطه معناداری بین دو متغیر احساس نظم اجتماعی و احساس امنیت وجود دارد. همچنین با توجه به علامت ضریب همبستگی، این رابطه مثبت و مستقیم است. به عبارت دیگر هرچه احساس نظم اجتماعی در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او نیز افزایش می‌یابد. پس فرضیه موجود تایید می‌شود.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد هر چقدر احساس امنیت محل سکونت در زنان افزایش یابد، احساس امنیت آنان نیز افزایش می‌یابد. نتایج به دست آمده از جدول ماتریس آزمون پیرسون نشان می‌دهد که با 99% اطمینان و ضریب همبستگی $0/536$ ، سطح معناداری به دست آمده برابر است با $\text{sig} = 0/00$ به این معنی که رابطه معناداری بین دو متغیر احساس امنیت محل سکونت و احساس امنیت زنان وجود دارد. پس فرضیه موجود تایید می‌شود. علامت ضریب همبستگی نیز نشان می‌دهد که این رابطه مثبت و مستقیم است. به عبارت دیگر هرچه احساس امنیت محل سکونت در فرد افزایش یابد، احساس امنیت او نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۳. بررسی رابطه متغیرهای مستقل (پدرسالاری و خشونت خانگی) با متغیر وابسته (احساس امنیت در محیط خانواده)

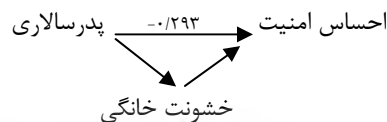
خشونت خانگی	پدرسالاری	متغیرهای مستقل متغیر وابسته
$-0/694$	$-0/574$	احساس امنیت در محیط خانواده
$0/000$	$0/000$	
۳۵۷	۳۵۶	

جدول فوق نشان‌دهنده ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (احساس امنیت در محیط خانواده) است که به کمک آن به آزمون فرضیه‌ها می‌پردازیم.

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد هرچه شیوه زندگی پدرسالاری افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد. همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود متغیر پدرسالاری با 99% اطمینان و ضریب همبستگی $-0/574$ ، سطح معناداری به دست آمده برابر است با $0/000$ ؛ به این معنی که هرچقدر میزان پدرسالاری افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد. پس فرضیه موجود تایید می‌شود.

فرضیه ۵: به نظر می‌رسد هرچه خشونت خانگی افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد. نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که متغیر خشونت خانگی با ۹۹٪ اطمینان و ضریب همبستگی $-۰/۶۹۴$ ، سطح معناداری به دست آمده برابر است با $۰/۰۰۰$ ؛ به این معنی که هرچقدر خشونت خانگی افزایش یابد، احساس امنیت زنان در محیط خانواده کاهش می‌یابد. پس فرضیه موجود تایید می‌شود.

از آنجایی که خشونت خانگی دارای ضریب همبستگی بالاتری است، آن را به عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته و بین دو متغیر پدرسالاری و احساس امنیت در محیط خانواده با کنترل متغیر خشونت خانگی، ضریب همبستگی تفکیکی می‌گیریم و نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که:



به این معنی که متغیر پدرسالاری بر احساس امنیت زنان در محیط خانواده تاثیر می‌گذارد اما با کنترل متغیر خشونت خانگی، این تاثیر کاهش می‌یابد. به این معنی که اگر در خانواده‌ای پدرسالاری به تنهایی وجود داشته باشد ولی خشونت خانگی نباشد زنان احساس امنیت بیشتری می‌کنند نسبت به زمانی که خشونت خانگی هم در خانواده وجود داشته باشد. به این ترتیب خشونت خانگی، احساس امنیت زنان را در محیط خانه به شدت کاهش می‌دهد.

رگرسیون چند متغیره

جدول ۴. میزان تاثیرات متغیرهای مستقل بر احساس امنیت

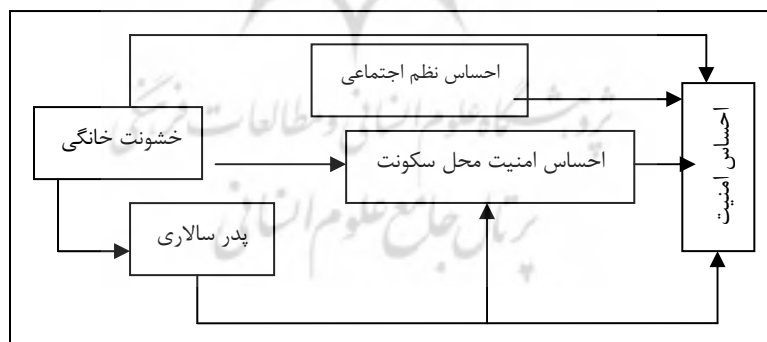
متغیر	عنوان متغیرها	B	Beta	T	Sig
X_1	احساس امنیت محل سکونت	۱/۳۸۲	۰/۵۰۹	۱۰/۱۰۸	۰/۰۰۰
X_2	احساس نظم اجتماعی	۰/۲۴۸	۰/۱۵۱	۳/۰۵۴	۰/۰۰۳
X_3	پدرسالاری	-۰/۲۸۳	-۰/۲۱۵	-۳/۳۳۰	۰/۰۰۱
X_4	خشونت خانگی	-۰/۱۷۲	-۰/۱۶۸	-۲/۶۰۱	۰/۰۱۰
γ	عدد ثابت (constant)	۲۹/۱۲۷		۱۴/۸۰۹	۰/۰۰۰

معادله رگرسیون فوق به شیوه Enter انجام شده است و در آن با جمع کردن سوالات و گویه‌های مربوط به هر دو بعد احساس امنیت زنان، شاخص جدیدی از احساس امنیت ساخته شد و کلیه متغیرهای موجود در پژوهش با این شاخص از احساس امنیت وارد معادله رگرسیونی گردید. در این معادله مقدار ضریب تعیین برابر است با $R^2 = ۰/۴۴$ ، به این معنا که متغیرهای موجود در این تحقیق می‌توانند تا ۴۴٪ احساس امنیت زنان را توضیح دهند یا تبیین کنند و ۵۶٪ نیز به عوامل دیگری که در این پژوهش نیامده وابسته است. همچنین نسبت $F = ۴۶/۸۸۲$ با درجه آزادی ۴ و ۲۳۴ نشان می‌دهد که R^2 به لحاظ آماری کاملاً معنادار (۰/۰۰۰) است. در روش Enter ابتدا کلیه متغیرهای مستقل وارد معادله رگرسیون می‌شود

و هر کدام از آنها که معنادار نبودند از معادله خارج می‌شوند. در این نوشتار نیز پس از ورود کلیه متغیرهای مستقل به معادله، تمامی آنها به جز متغیر احساس کنترل اجتماعی با احساس امنیت رابطه معنادار داشتند، به همین جهت احساس کنترل اجتماعی از معادله خارج و دوباره رگرسیون گرفته شد. جدول ۴ میزان تاثیر هر یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته و ضرایب بتای هر یک را نشان می‌دهد. همانطور که در این جدول مشاهده می‌شود به ترتیب متغیرهای احساس امنیت محل سکونت، احساس نظم اجتماعی، پدرسالاری و خشونت خانگی رابطه معناداری با احساس امنیت دارند. همچنین همانطور که ضرایب بتا نشان می‌دهد با ترکیب دو بعد احساس امنیت میزان تاثیرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل نسبت به زمانی که به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند متفاوت است. به این ترتیب رگرسیون خطی فوق به ازای ۴۴٪ می‌تواند مقدار Y (احساس امنیت) را پیش‌بینی کند.

تحلیل مسیر

تحلیل مسیر روشی برای مطالعه تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهایی که علت گرفته شده‌اند در متغیرهایی که معلول فرض شده‌اند، طراحی شده است. به عبارت دیگر، روش تحلیل مسیر برای آزمون نظریه سودمند است نه ایجاد آن. از مزایای آن، این است که کاربرد آن بیان روشن چهارچوب نظری مورد استفاده را ایجاد می‌کند (کرلینجر، ۱۳۸۸: ۴۰۷-۴۰۶). همانطور که نمودار زیر نشان می‌دهد خشونت خانگی به عنوان متغیر بیرونی در نظر گرفته شده است. همچنین این الگو نشان می‌دهد که از یکسو متغیرهای احساس امنیت محل سکونت، احساس نظم اجتماعی، پدرسالاری و خشونت خانگی تاثیر مستقیمی بر احساس امنیت زنان دارند و از سوی دیگر متغیرهای پدرسالاری و خشونت خانگی با تاثیر روی متغیر احساس امنیت محل سکونت بر احساس امنیت موثر است. همچنین متغیر خشونت خانگی با تاثیر روی پدرسالاری بر احساس امنیت زنان تاثیر می‌گذارد.



نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی احساس امنیت زنان ۲۹-۱۵ ساله شهر تهران در دو بعد احساس امنیت در محیط خانواده و احساس امنیت در مکان‌های عمومی پرداخته است. در بخش نظری با استفاده از تئوری‌های مورد نیاز در هر زمینه به بررسی هر یک از ابعاد موضوع پرداخته شد و تعاریف مختلفی درباره هر یک از متغیرهای مستقل و همچنین متغیر وابسته بیان شد. در نهایت با ترکیب گویه‌های مربوط به هر دو بعد، به ساختن شاخصی جدید و کلی از احساس امنیت پرداخته و بیان شد که احساس امنیت به معنای کلی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های انسانی مورد حمله قرار گیرند و به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و همچنین به معنای فقدان هرگونه نگرانی از تهدید، ترس هنگام تنهایی در خیابان، ترس از حضور در خیابان به ویژه در شب، عدم اعتماد به غریبه‌ها، ترس از همکاری با مردان غریبه، ترس از بیان عقاید و نظرات در محیط خانواده و غیره می‌باشد.

همچنین با توجه به تئوری‌های مطرح شده در هر بعد از احساس امنیت، فرضیه مناسب با آن استخراج و به بررسی آنها پرداخته شد.

در بحث تحلیل‌های آماری، در ابتدا هر بعد از احساس امنیت به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفت و جدول همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مربوطه رسم شد. نتایج جداول همبستگی نشان می‌دهد که کلیه متغیرهای مستقل به کار گرفته شده در این تحقیق به جز متغیر احساس کنترل اجتماعی، رابطه معناداری با احساس امنیت زنان دارند. سپس با ترکیب دو بعد احساس امنیت، معادله رگرسیونی گرفته شد. همانطور که در جدول رگرسیون مشاهده می‌شود با ترکیب دو بعد احساس امنیت ضرایب بتا نسبت به جدول ضریب همبستگی پیرسون کاهش یافته است. به این معنی که اگر در بعد احساس امنیت در محیط خانواده، پدرسالاری و خشونت خانگی میزان احساس امنیت را به شدت کاهش می‌دادند با ترکیب این دو بعد می‌بینیم که این میزان تغییر کرده است. همچنین نمودار تحلیل مسیر نشان می‌دهد که به ترتیب متغیرهای احساس امنیت محل سکونت، احساس نظم اجتماعی، پدرسالاری و خشونت خانگی به عنوان عوامل تاثیرگذار بر احساس امنیت محسوب می‌شوند.

منابع

- اعزازی، شهلا، خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، تهران: نشر سالی، ۱۳۸۰.
- بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- حاجیانی، ابراهیم، چارچوب روش شناختی برای بررسی احساس امنیت، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، تهران: انتشارات معاونت اجتماعی ناجا، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.

- رئیسی سرتشنیزی، امرالله، بررسی وضعیت خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن در شهرستان شهرکرد، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- سازمان جهانی بهداشت، خشونت علیه زنان، ترجمه شهرام رفیعی فر، سعید پارسی نیا، انجمن آموزش، بهداشت و ارتقای سلامت خانواده، تهران: چاپ دلارنگ، ۱۳۸۰.
- ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
- شیرازیان، فرچهر، بررسی جامعه شناختی تاثیر عملکرد نیروی انتظامی (پلیس ۱۱۰) بر میزان احساس امنیت در ساکنین (۴۰-۳۰ سال) منطقه ۳ تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۸۳.
- صدیقی اورعی، غلامرضا، تأثیر ساختاری بر پدیده امنیت یا ناامنی اجتماعی، مجموعه مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی (۷-۵ اسفند ۱۳۷۵)، تهران: انتشارات وزارت کشور، جلد اول، ۱۳۷۶.
- صدیق سروستانی، رحمت الله، بهنجار نظم و نابهنجار رفتار، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۱، ۱۳۸۲.
- کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- کرلینجر، پدهازر، رگسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری، ترجمه حسن سرایی، جلد اول، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- مشیرزاده، حمیرا، مقدمه ای بر مطالعات زنان، تهران: انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- محسنی تبریزی، علیرضا، وندالیسم، تهران: انتشارات آن، ۱۳۸۳.

- Wolfgang , Martin.E and France Ferracut (1969), The subculture of violence. Towards and integrated theory in criminology, distributed in the united states of America, pp : 141-163.